



سال یازدهم / بهار ۱۴۰۱

نقش نخبگان در شکل‌گیری ایده ناسیونالیسم؛

بررسی تطبیقی ایران و ترکیه

• مصطفی فرزانه^۱

DOR: 20.1001.1.38552322.1401.11.42.7.1

چکیده

روشنفکران و زمامداران ایران و ترکیه به گونه‌ای متفاوت به بازنمایی ناسیونالیسم به مثابه مهمترین عنصر هویت‌بخش مدرن پرداخته‌اند. این مقاله برآن است با استفاده از روش تاریخی - تطبیقی به فهم چگونگی تدوین و اشاعه ناسیونالیسم در این دو کشور نائل آید. بدینسان تحلیل عملکرد روشنفکران این دو کشور با بهره‌گیری از مفاهیم و چارچوب‌سازی‌های فکری - شناختی و انگیزشی که توسط نوزیک، اندرسون، اسنو و بنفورد ارائه شده‌است مدنظر قرار گرفته شده. این روشنفکران کوشیدند یک جماعت خیالی با عنوان ناسیونالیسم را به مثابه پدیده‌ای هویت‌ساز برای مردم و مشروعیت‌بخش برای دولت اقتدارگرا به منظور حفظ تمامیت ارضی معرفی نمایند. اما هر یک ضمن برخورداری از مشابهت‌هایی مانند عرب‌ستیزی، غرب‌گرایی، آرمان‌گرایی و کثرت‌زدایی، وجوه خاص خود را پیدا نمود. بارزترین نکته آن است که در ترکیه وجه اسلام‌ستیزی و برتری نژادی این ایده غالب شد و در ایران باستان‌گرایی اهمیت یافت. نهادمندی در ترکیه قوی‌تر صورت پذیرفت و در ایران بیشتر از طریق تبلیغات به آن دامن زده شد.

واژه‌های کلیدی: ناسیونالیسم، نخبگان، چارچوب‌بندی، بازنمایی، مذهب.

۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی؛ tahafarzaneh@gmail.com

بیان مساله

ملی‌گرایی بر این نظریه قرار داشت که هر ملتی باید با حفظ اصالت و ارجحیت بعضی ماترک گذشته به صورت یک دولت مستقل در سرزمینی محصور سازمان یابد. در تحلیل‌های چگونگی پدیداری و ترویج ناسیونالیسم در ایران و ترکیه اغلب دیدگاهی دولت - محور برگزیده شده است. بدین معنی که برای دولت نقش اساسی و غایی قائل شدند و ناسیونالیسم را از منظر اقدامات دولتی که قائم به خود است بررسی نموده‌اند. درحالیکه جایگاه روشنفکران و نخبگان از آن رو محوری است که به تصورات ما از جامعه شکل می‌دهند و راه‌های مختلف سیاست‌گذاری را به زبان می‌آورند. همچنین در بررسی‌های تطبیقی، الگویی از فرآیند قوام یافتن ایده ناسیونالیسم توسط نخبگان این دو کشور مورد مذاقه نظری قرار نگرفته‌است.

از سویی دیگر معمولاً این نویسندگان به گروه‌بندی روشنفکرانی که مروج ایده ناسیونالیسم بوده‌اند نپرداخته‌اند. توجه به تفاوت روشنفکران سبب می‌شود با دقت بیشتری مواجهات آنان با ملی‌گرایی و چگونگی ساخت ناسیونالیسم بررسی گردد. تامل در این حوزه می‌تواند زوایای پنهان مشابهت‌ها و مفارقت‌های اقدامات، چگونگی تاکید بر یک جنبه و به حاشیه راندن برخی وجوه دیگر و نیز پی‌آمدهای ناسیونالیسم را روشن‌تر نماید و ما را در فهم موشکافانه‌تر چرایی برخی نتایج خاص آن یاری رساند. عدم تفکیک چارچوب‌سازی‌ها و نخبگان، اغتشاشی را منجر می‌شود که نه تنها به پیچیده شدن بیشتر این پدیده می‌انجامد بلکه سبب می‌شود امکان‌های جایگزین را نیز نتوانیم بدرستی تشخیص دهیم.

بنابراین ضمن ارائه پایگاه نخبگان و نوع دسته‌بندی آنان در این دو کشور می‌کوشیم به این سوال پاسخ دهیم که نخبگان در شکل‌گیری و قوام‌یافتن ایده ناسیونالیسم در دو کشور ایران و ترکیه (در دوره رضاشاه و آتاتورک) چگونه نقش ایفاء کردند.

روش پژوهش

جامعه‌شناسی مقایسه پدیده‌های اجتماعی درون موقعیت و مناسبات خاص آن است. و اساس معرفت بشری بمنظور فهم تحولات، بررسی و آشکارسازی شباهت‌ها و تفاوت‌های الگوهای آن است. بر این مبنی روش ما در این مقاله از نوع تطبیقی و تاریخی است. این روش به زعم ریگین علاوه بر توصیف با تبیین و تفسیر تفاوت‌های اجتماعی کلان ربط وثیقی دارد. و بنابراین

پژوهشگران تطبیقی کیفی گرا رویکردی کل‌گرا و تفسیرگرایانه به کار تطبیقی دارند. تفسیری به این معنی که «می‌کوشد تا رخداد‌های تاریخی خاص یا مجموعه‌های قابل مقایسه‌ای از رخدادها و فرآیندها را بشناسد که بدلیل اهمیت‌شان مطالعه می‌شوند.» (ریگین، ۱۳۸۸: ۳۳) بنابراین به عقیده ماهونی (۲۰۰۴) ویژگی اصلی این روش استفاده از مقایسه‌های بافت‌مند منظم و تحلیل فرآیندهای درازمدت برای توضیح علی یا تبیین وقایع پهن‌دامنه است (طالبان، ۱۳۸۸: ۶۱) در این خصوص کلیت، یعنی چگونگی جورشدن شرایط و اجزاء در کنار یکدیگر. باید خاطر نشان ساخت در روش تطبیقی واحد تحلیل دارای ابهام مفهومی است. (ریگین، ۱۳۸۸: ۳۸-۴۰) رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی تطبیقی در این مقاله، با در نظر داشتن عنصر زمان، مکان و مناسبات اجتماعی بر اساس همین چارچوب روشی، درصدد است از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده کند. این دو کشور از آن رو انتخاب شدند که تقریباً در یک برهه زمانی با ویژگی‌های تاریخی مشابهی به ناسیونالیسم روی آوردند. به نظر دهقانی «ایران و ترکان در قالب اسطوره‌ها، دادوستدهای زبانی، و تعاملات طریقتی و عرفانی پیوستگی داشته، و در تشکیل دولت‌ها و امپراتوری‌های اسلامی مشارکت ورزیدند» (دهقانی، ۱۳۹۵: ۳۷) این موارد عناصری بودند که بعدها در ساخت و پرداخت ملیت‌خواهی و دولت‌های مدرن در این دو کشور استفاده شدند.

پیشینه پژوهش

آنچه در پژوهش‌ها بیشتر مورد نظر بوده، ساخت دولت جدید، الزامات و تاثیر آن بر ایده ناسیونالیسم است. برخی نیز تنها بر چالش‌های مذهب اشاره کرده‌اند. در ذیل در قالب جدولی به نمونه‌ای از پژوهش‌ها اشاره می‌گردد

جدول ۱. پیشینه پژوهش

عنوان کتاب / مقاله	نویسنده	موضوع	نتایج
ترکیه؛ جمهوری سرگردان (۱۳۸۳)	محمدنورالدین و حسین موسوی	بررسی و تبیین روابط و چگونگی رویارویی دینداران و سکولارها در جامعه ترکیه	موقعیت اجتماعی اسلام‌گرایان در ترکیه فراتر از توان نظامیان و نهادهای پنهان در این کشور بوده‌است، اما یکی از لوازم دموکراسی دستیابی و واگذاری قدرت به روش مسالمت‌آمیز دموکراتیک است. همچنین چالش

عنوان کتاب / مقاله	نویسنده	موضوع	نتایج
			بزرگ و بلند مدتی به نام روابط دینداران و سکولارها و ابعاد گوناگون آن با توجه به تجربه طولانی جامعه ترکیه وجود دارد.
ظهور ترکیه نوین (۱۳۷۲)	برنارد لوئیس	مقایسه تحولات تجددگرایی در ترکیه	این کتاب عوامل اصلی انقراض عثمانی را مورد بررسی قرار می‌دهد، اما در عین حال فاقد تحلیل‌های جامعه‌شناختی درباره موضوعاتی مانند نقش ایدئولوژی، طبقات اجتماعی و تحولات آن است.
ناسیونالیسم و تجدید در ایران و ترکیه (۱۳۹۰)	نادر انتخابی	بررسی تأثیر نخبگان و روشنفکران سال‌های پس از مشروطه در شکل‌گیری تجدید امرانه	به نظر نویسنده نظریه‌پردازان تجدید امرانه، دولت-ملت را بنیاد سازماندهی جامعه می‌دانند
بررسی مقایسه‌ای سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی در ایران و ترکیه: مطالعه تطبیقی دوره رضاشاه و آتاتورک (۱۳۹۱)	حامد عمویی	بررسی سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی رضاشاه در ایران و آتاتورک در ترکیه در جهت تقویت عرفی‌گرایی و ملی‌گرایی	نویسنده می‌کوشد شباهت‌ها و تفاوت‌های اقدامات انجام‌شده در ایران پس از مشروطیت و ترکیه نوین پس از فروپاشی خلافت را در زمینه فرهنگ و جامعه با توجه به مؤلفه‌های شخصیت دو رهبر، نگاه آنها به مذهب، جایگاه روحانیت در نظر آنان، مورد بررسی قرار دهد.
رویارویی فکری ایران با مدرنیته (۱۳۸۵)	فرزین وحدت	واکاوی تجربه مدرنیته	توجه روشنفکران ایرانی به جنبه‌های اثبات‌گرایی مدرنیته و سرخوردگی پیش‌آمده پس از مشروطه نسبت به توسعه جامعه مدنی و پذیرش وجوه رهایی بخش مدرنیته، سبب شد که آن‌ها به سوی ملی‌گرایی یکپارچه‌گرایش پیدا کنند و تحقق وحدت ملی را در ایجاد دولت متمرکز و مقتدر با

عنوان کتاب / مقاله	نویسنده	موضوع	نتایج
			فرمانروایی یک شخصیت مستبد و روشن اندیش جستجو کنند.
ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان (۱۳۹۲)	نیکی کدی	معرفی نوسازی‌ها و اقدامات رضاشاه در چارچوب مدرن سازی	نویسنده آرزوی روشنفکران، طبقه متوسط و نخبگان را شکل‌گیری حکومت مرکزی مقتدر به منظور مدرن‌سازی ایران می‌داند و آن را تبیین می‌کند
تأملی در مدرنیته ایرانی (۱۳۸۴)	علی میرسپاسی	بررسی شرایط تاریخی اصلاحات و نقش روشنفکران مشروطه در شکل‌گیری تحولات مدرن در ایران	به نظر نویسنده ورود ایده‌های مدرن از طریق اروپای غربی، روسیه، امپراتوری عثمانی، هند و ژاپن به ایران، تأثیر مهمی در تشویق ایرانیان به مطالبه آزادی و حکومت قانون گذاشت و بسیاری از متفکران ایرانی با تقلید از ایده‌های عصر روشنگری اروپای قرن هجدهم، طرفدار تسلیم مطلق به تمدن اروپایی شدند
نقش روشنفکران اواخر دوره‌ی قاجار در شکل‌گیری نخستین دولت مدرن در ایران (۱۳۹۱)	نعمت‌الله فاضلی و هادی سلیمانی	نویسندگان می‌کوشند با تکیه بر تحلیل گفتمان فوکویی از نشریه‌های دوره انتقال (از قاجار به پهلوی) و ادبیات پسااستعماری، خوانشی دیگرگون از شکل‌گیری نخستین دولت مدرن در ایران به مثابه تجسد عینی و راهبردی گفتمان تجدد آمرانه بدست دهند.	به نظر نویسندگان، روشنفکران دوره انتقال قدرت به مثابه گروه‌های مرجع تجددآمرانه و نیز اثرگذارترین گروه استراتژیک این دوره در شکل‌گیری نهادی و گفتمانی نخستین دولت مدرن در ایران نقش برجسته‌ای داشتند.
نقش روشنفکران ایرانی در ساخت دولت رضاشاه (۱۳۹۶)	مجید استوار	این مقاله به نقش و تأثیر ساختمان ذهنی روشنفکران ایرانی که تحت تأثیر دستگاه	هرج و مرج، آشفتگی‌ها و ناکامی‌های نهضت مشروطه در ایجاد حکومت متجدد، متمرکز و

عنوان کتاب / مقاله	نویسنده	موضوع	نتایج
		فکری تجدد بودند از یک سو و میدان سیاسی و اجتماعی پس از نهضت مشروطه از سوی دیگر، در ساخت دولت مدرن پهلوی می‌پردازد.	قانون‌مند و دخالت قدرتهای بزرگ روس و انگلیس در امور داخلی ایران، روشنفکران و نخبگان ایرانی را بر آن داشت تا ایران جدید را بر مبنای تجدد با تأکید بر نوسازی بنا کنند. از اینرو، به منظور تضمین استقلال و تمامیت ارضی و ایجاد وحدت ملی ایران، به ساخت دولت مقتدر اهتمام کردند.
هویت ملی و نگاه ملی گرایانه به تاریخ و زبان در دوره حکومت آتاتورک (۱۳۸۹)	عباس قدیمی قیداری و شهناز جنگجو	این مقاله به اقدامات آتاتورک در راستای ایجاد هویت ملی، نهادسازی‌ها و سیاست‌های متخذه اشاره دارد.	ایجاد هویت ملی و ملی‌گرایی ترکی یکی از دغدغه‌های اصلی جمهوری ترکیه از بدو تاسیس و از جمله مسایل مهم مورد نظر آتاتورک بود. به نحوی که آتاتورک برای تکمیل انقلاب اجتماعی - فرهنگی آن را ضروری می‌دانست.
مسئله مدرنیزاسیون در ایران: مقایسه تطبیقی - تاریخی ایران و ترکیه در دوران حکومت رضاشاه و آتاتورک ۱۹۴۱-۱۹۲۱ م (۱۳۹۸)	آزد ارمکی و بهروز دلگشایی	نویسندگان می‌کوشند با تکیه بر تمایزات نهادی - ساختاری و برمبنای روش تاریخی - تطبیقی فرآیندهای متفاوت مدرنیزاسیون در این دو کشور و چرایی آن را نشان دهند	نویسندگان ۴ زمینه را برجسته می‌کنند که عبارتند از پیشینه شکل‌گیری نهادهای مدرن در آغاز پروژه مدرنیزاسیون، تکثر قومی، گروهی، ایلی و طایفه‌ای، نهاد دین و رابطه آن با حکومت و بالاخره اقتصاد و دسترسی به درآمدهای نفتی

مسئله مهم و قابل توجه در تاریخ معاصر این دو کشور آن است که چگونه ممکن است ایده ناسیونالیسم تفوق هویتی یابد و فردی نظامی بتواند آن را در مسیری تاریخی قرار دهد؟ این مفهوم که از سوی بسیاری از نخبگان مطرح گردیده، سبب شده که با بررسی ذهنیت نخبگان و روشنفکران و متعاقباً اقدامات دولت، اهمیت مفهوم‌بندی این ایده را مورد بررسی قرار دهیم.

دیدگاه‌های نظری

مفهوم ناسیونالیسم^۱

صاحب‌نظران پیدایش ایده ملت را به معاهده وستفالی و برآمدن دولت مدرن مربوط می‌دانند. وینسنت می‌نویسد: «با انعقاد این معاهده دولت که طی فرایندی تاریخی شکل گرفته بود در قالب واحد سرزمینی مستقل و واجد حقوق رسمی معنادار شد... درواقع، با سرزمینی شدن واحدهای سیاسی، دولت به حاکمیت عمومی متمایزی بدل شد که همه استعدادهای حکومت مدرن در آن متمرکز بود». (وینسنت، ۱۳۷۶: ۲۹)

کاتم ناسیونالیسم را چنین تعریف می‌کند: «اعتقاد گروه بزرگی از مردم به اینکه یک جامعه سیاسی و یک ملت‌اند و شایستگی تشکیل دولتی مستقل را دارند و مایلند وفاداری به جامعه را در اولویت قرار داده و بر سر این وفاداری تا آخر بایستند». (کاتم، ۱۳۷۱: ۳۵-۱۳) هابسبام می‌گوید «شالوده ملیت‌گرایی همه جا یکسان بود: تعلق داشتن به یک ملت و شکل سیاسی». (هابسبام، ۱۳۸۲: ۱۹۰) بدینسان تعلق به یک ملت فرآیند مداوم ساخت و همانندسازی است و نه یک حقیقت عینی به سرزمین یا مردم. به عبارتی افراد یک جامعه از طریق ارجاع به هویت ملی، و همسو با چارچوب‌بندی‌های فرهنگی ضمن قضاوت و ارزش‌گذاری، با جهان پیرامون خود وارد تعامل و ارتباط می‌شوند.

هکتر متذکر می‌شود زمانی که دولت مدرن مستقیماً مرکزیت یافت، به ساکنان سرزمین خود این‌گونه القا می‌کند که دارای تاریخ سرزمین، و وطنی مشترک‌اند و به این ترتیب ملت‌سازی می‌نماید. نهایت دولت‌سازان برای آن که بتوانند نوعی وفاداری عام در سرزمین تحت سلطه خود به وجود آورند، اقدام به اشاعه و تقویت سنت‌های جدیدی همانند سرود ملی، پرچم‌ها، بناهای یادبود و مراسم ملی می‌کنند. به این ترتیب نوعی ملی‌گرایی دولت‌ساخته به وجود می‌آید که کارویژه آن پر کردن خلأ گذار از حاکمیت غیر مستقیم به حاکمیت مستقیم است. (ارمکی و نصرتی نژاد، ۱۳۸۹: ۷) بندیکت اندرسون از مفهوم جماعت خیالی^۲ برای توضیح ملیت‌گرایی استفاده می‌کند. به اعتقاد وی ملت به وسیله تخیل به وجود آمده‌است. اندرسون تخیلی را به معنای ذهنی و انتزاعی به کار می‌رود نه معادل آگاهی کاذب، دروغین یا ساختگی^۳ بودن. به این معنا که اعضای جامعه یکدیگر را شخصاً نمی‌شناسند و فقط می‌توانند خودشان را در مشارکت با

1 Nationalism

2 Imagined Community

3 Fabricated

یکدیگر و در تقابل دیگری تصور کنند. بدینسان آن را هم سو با ابداع کردن و ایجادکردن تفسیر می‌کند. به نظر وی مفاهیم و عواملی از قبیل؛ بومی‌شدن یا محلی‌شدن مذهب، زوال پادشاهی‌های کهن، رشد سرمایه‌داری و صنعت چاپ، پدیداری زبان دولتی ملی و دگرگونی درک از زمان در ابداع مقوله ملت یا ملیت نقش داشته‌اند. به اعتقاد اندرسون، ناسیونالیسم با مذهب و خویشاوندی گسترده قرابت بیشتری دارد. (اندرسون، ۱۳۸۹: ۵۹-۴۲)

اهمیت و سنخ‌شناسی نخبگان^۱ و روشنفکران^۲

روشه بیان می‌دارد: «کنش‌های اجتماعی برخاسته از دستگاهی از ارزش‌ها هستند و ایده‌های اجتماعی نیز زمانی موثرند که در این قالب درآیند. اما ارزش‌ها به‌خودی‌خود حائز اهمیت نیستند و نمی‌توانند محرک و برانگیزاننده کنش باشند مگر آنکه توسط و از طریق نخبگانی مفصل‌بندی و نمادی شده و ترویج گردند». (روشه، ۱۳۸۱: ۱۲۹) بر اساس روش‌شناسی بوردیو، برای فهم عملکرد عاملان اجتماعی درون میدان‌های سیاسی، ضروری است بر تأثیر روشنفکران و هیئت‌های تولیدکننده نماد در میدان‌های سیاسی و اجتماعی تاکید شود. به نظر بوردیو، روشنفکران و هیئت‌های تولیدکننده نماد به طور مرتب در حال بازسازی و برساختن نمادهایی برای استمرار سلطه مشروع هستند.

نخبگان را می‌توان چنین تعریف کرد: «اشخاص یا گروه‌هایی که در نتیجه قدرتی که بدست می‌آورند، تاثیری که بر جای می‌گذارند، تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند و یا بوسیله ایده‌ها و احساسات و هیجاناتی که بوجود می‌آورند در کنش تاریخی جامعه‌ای موثر واقع می‌شوند». (روشه، ۱۳۸۱: ۱۲۱)

به عقیده نوزیک روشنفکران به تصورات و تصویرهای ما از جامعه شکل می‌دهند و راه‌های مختلف سیاست‌گذاری را برای بروکراسی‌ها به زبان می‌آورند و با نوشته‌ها و شعارهاشان، زبان و کلامی به منظور ابراز افکار در اختیار ما می‌گذارند. (فولادوند، ۱۳۸۷: ۲۴۶) استوار نیز بر آن است این روشنفکران و متفکران هستند که برنامه عمل دولت‌ها را معین می‌سازند. (استوار، ۱۳۹۶: ۱۸) در راستای چگونگی شکل بخشیدن نخبگان به افکار و تصورات ما بنفورد و اسنو مفهوم چارچوب‌بندی^۳ گافمن را بسط دادند. گافمن در کتاب تحلیل چارچوب بر این نظر

1 Elites

2 Intellectual

3 Framing

است مردم به منظور سازمان‌دهی و درک دنیای پیرامون خود تجربیات را چارچوب‌بندی می‌کنند. چارچوب‌سازی تا حد زیادی مانند یک قاب عکس عمل می‌کند که توجه را به چیزهایی متمرکز می‌کند و چیزهای دیگر را که خارج از قاب هستند حذف می‌کند. چارچوب‌سازی به افراد کمک می‌کند دنیا را براساس موضع اجتماعی و تجربیات قبلی خود تفسیر کنند. بنفورد و اسنو با بسط این مفهوم توضیح می‌دهند که چارچوب‌های عمل جمعی، مجموعه باورها و معانی معطوف به عمل هستند که موجب الهام و مشروعیت‌بخشی به فعالیت‌ها و کارزارهای سازمان جنبش اجتماعی می‌شوند. به نظر آن‌ها سه وظیفه اصلی را در چارچوب‌سازی می‌توان از هم منفک نمود: تشخیصی^۱، تجویزی^۲ و انگیزشی^۳.

چارچوب‌سازی تشخیصی به معنای شناسایی یک مشکل است. چارچوب‌های تجویزی شامل شرح راه‌حل‌ها و راهبردهای پیشنهاد شده برای مشکل است. چارچوب‌سازی انگیزشی شامل ساخت واژگان انگیزشی مناسب بوده، دلایلی برای شرکت مردم ایجاد می‌کند و برای بازیگران بالقوه حس عاملیت فراهم می‌آورد. برخی از واژگان انگیزشی عبارتند از: شدت، فوریت، کارایی و تناسب. به نظر این دو اگر چارچوب‌ها برای مخاطبان جذاب باشند آنگاه موفق‌تر هستند. دو امر سهیم در جذابیت عبارتند از: اعتبار و برجستگی. اعتبار شامل سه مولفه می‌شود: هماهنگی چارچوب، اعتبار تجربی (تناسب ظاهری میان چارچوب‌سازی و رویدادها)، معتبر بودن افراد بازگو کننده چارچوب. برجستگی نیز مبتنی است بر سه عامل: مرکزیت (اهمیت داشتن باورهایی مشخص در زندگی)، تناسب تجربی (تناسب چارچوب با تجربه فرد) و صحت روایی (مطابقت چارچوب‌ها با روایت‌های فرهنگی یا ایدئولوژی‌های فرهنگی گسترده‌تر) (خاوری‌نژاد، ۱۳۹۶: ۲۴۴-۲۳۶)

روشه با الهام از وبر طبقه‌بندی ۶ گانه‌ای از انواع نخبگان ارائه می‌دهد: ۱- نخبگان مذهبی و سنتی ۲- تکنوکرات‌ها ۳- مالکان ۴- نخبگان کاریزماتیک ۵- نخبگان ایدئولوژیک ۶- نخبگان سمبولیک

دسته نخست؛ از حاکمیت و نفوذی برخوردارند که ناشی از ساخت‌های اجتماعی، ایده‌ها و اعتقاداتی است که ریشه در گذشته‌ای دور دارند و مبتنی بر راه و رسم سنتی طولانی‌اند. حاکمیت یا نفوذ آن‌ها مبتنی بر احترام نسبت به بعضی حقایقی است که در زمان‌های پیشین

1 Diagnostic

2 Prognostic

3 Motivational

بر انسان‌ها آشکار گردیده و یا مبتنی بر سنتی طولانی است. دسته دوم؛ منتسب به ساختی رسمی یا اداری و متشکل از قشر برتر مدیران و کارمندان عالی‌رتبه است. دسته سوم؛ بدلیل ثروت و اموالی که دارند از نوعی قدرت و اقتدار برخوردارند و تصمیمات‌شان می‌تواند بر زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه اثر بگذارد. دسته چهارم دارای خصوصیات خارق‌العاده‌ای هستند و نفوذ و اقتدار آنان با شخصیت آنان مستقیماً سروکار دارد. دسته پنجم؛ اشخاص یا گروه‌هایی هستند که در اطراف ایدئولوژی معینی گردآمده‌اند، آن را اشاعه می‌دهند و یا در وجود آمدن آن ایدئولوژی خاص سهیم‌اند. این‌ها اغلب گروه‌هایی هستند که دگرگونی ساختی آینده را سبب می‌شوند و موجب جهت‌گیری مجددی از کنش تاریخی می‌گردند. نوآورترین و مترقی‌ترین نخبگان را می‌توان در میان نخبگان معنوی و ایدئولوژیک جستجو کرد که معمولاً قدرت را در دست دارند. دسته آخر اغلب نخبگان دارای خصوصیت سمبولیک هستند. ارزش‌ها، ایده‌ها، سمبل‌های وضعیت موجود، نهادها، ایده‌های جدید و... در روسای سیاسی متبلور و متجلی می‌گردند و در این میان روسای معنوی و ایدئولوژیکی بهتر می‌توانند خصوصیت سمبولیک به خود بگیرند. (روشه، ۱۳۸۱: ۱۲۵-۱۲۱)

نخبگانی که به طرح ناسیونالیسم در ترکیه و ایران پرداختند را براساس طبقه‌بندی روشه می‌توان جزو نخبگان ایدئولوژیک قلمداد نمود. اینان نه دارای شخصیتی کاریزماتیک بوده و نه از قشر مذهبی بودند. پایگاه تکنوکراتی آنان نیز پس از به قدرت رسیدن رضاخان و مصطفی کمال است که اضافه می‌گردد. علی‌رغم بهره‌گیری از ابزارهای لازم نمی‌توان آن‌ها را جزو نخبگان سمبولیک قلمداد نمود. آتاتورک که برخلاف رضاشاه تا حد زیادی اهل نظر و ایده‌پردازی بود را می‌توان جزو نخبگان کاریزماتیک و ایدئولوژیک دانست که پس از رسیدن به قدرت وجهی سمبولیک نیز بر آن افزود. در حالیکه رضاشاه جزو هیچ کدام از نخبگان که روشه نام می‌برد قرار نمی‌گیرد. مگر با توجه به زمینه نظامی وی، بتوان او را جزو نخبگان نظامی قرار داد.

ناسیونالیسم و چارچوب‌سازی تشخیصی

از دو زاویه نقش و تأثیری که روشنفکران در پیدایش و حمایت از ایده ملیت‌گرایی داشتند و دوم تأثیر دولت مدرن بر پشتیبانی و رواج ایدئولوژی ناسیونالیسم می‌توان موضوع را تحلیل نمود. این دو جنبه را می‌توان از یکسو از هم تفکیک نمود و از سوی دیگر اولی را زمینه پیدایش دومی دانست.

ریشه‌های مفهوم ناسیونالیسم

نخبگان ایرانی و ترک با بررسی مطالعات خاورشناسان و شرق‌شناسان برای این دولت‌های نوظهور در پی تدارک تاریخ و هویت جداگانه بودند. هم‌زمان با نمایان شدن بخش‌های فراموش شده تاریخ ایران و آثار باستانی آن دوره و ورود آثار مورخان کلاسیک یونانی و هم‌چنین برخی مورخان معاصر غربی و ترجمه آثار آن‌ها، ایرانیان با گوشه‌های ناشناخته تاریخ خود به واسطه غربی‌ها آشنا شدند. (احمدی، ۱۳۸۳: ۷۱) به نظر لوئیس ناسیونالیسم ترکی تحت نفوذ خارجی از طریق علم اروپایی ساخته شده بود که می‌خواست نشان دهد ترک‌ها اروپایی هستند. (موثقی، ۱۳۸۰: ۱۵۶) مضافاً جریان ملی‌گرایان غیرمذهبی ترک‌زبان که از امپراتوری روسیه گریخته بودند ملی‌گرایی ترک را در امپراتوری عثمانی پایه‌گذاری کردند. مددپور بر آن است در این سنت، فارغ از پیشینه مشترک فرهنگ شرق و آمیزش تمدنی و حتی نژادی ملل شرق، هریک از کشورهای برآمده از کشاکش‌های استعماری را براساس مرزهای سرزمینی‌شان تعریف و تحدید کردند و این‌گونه بود که ایران‌شناسی، ترک‌شناسی و ... شکل گرفت. این کشورشناسی‌ها بعدها منشأ ساخت هویت، ملت، و تمایز با دیگری شد و به برنامه آموزش همگانی دولت‌ها هم رسوخ کرد و شدیداً رهبران و روشن‌فکران از آن حمایت کردند. عثمانی‌ها نیز اگرچه اندیشه ملیت را پیش‌تر از اندیشه‌های اتباع غربی و مسیحی خود مانند یونانی‌ها، ارمنی‌ها، و صرب‌ها آموختند، به نظر سیونی چیزی که آن‌ها وام گرفتند گفتمان درحال پیدایش ملت بود (انصاری، ۱۳۷۳: ۱۳۱)

ترکیه و ایران؛ دلایل محیطی

اما چرا این ایده در زمانی خاص با استقبال روشنفکران مواجه شد و سعی در نظام‌بخشی و تفوق آن بر دیگر عناصر هویتی نمودند؟ در ترکیه از جمله عواملی که روشنفکران را به حمایت از دولتی مدرن [به عنوان پایگاه ناسیونالیسم] سوق داد عبارت بودند از: عقب‌ماندگی از غرب در فنون جدید، ضعف وابستگی ملی خارج از حدود پیوندهای محلی، مذهبی و نژادی، وحدت پایدار دین و دولت، فقدان دلبستگی عمومی به فعالیت‌های اقتصادی غیر از کشاورزی، و فساد اداری و سیاسی. (رابینسون، ۲۵۳۶: ۹) و نیز راهی برای حل بحران‌های هویتی و مشروعیتی از طریق ایدئولوژی کمالیستی (موثقی، ۱۳۸۰: ۱۵۱)

در دوره قاجار، ایران با فشارهایی از سوی نظام جهانی برای نوسازی مواجه شد. ناکارآمدی قاجار انقلاب مشروطه را به مثابه سرآغاز دولت مدرن بوجود آورد. ناتوانی دولت مشروطه در

ایجاد بنیان‌های دولت مدرن سبب هرج و مرج شد. بدینسان ناسیونالیسم در اندیشه نخبگان ایرانی ابزاری بود برای برون شدن از نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی که از شکست مشروطه حادث گردیده بود. (ارمکی و نصرتی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۱۳-۱۲) وحدت معتقد است توجه روشنفکران ایرانی به جنبه‌های اثبات‌گرای مدرنیته و سرخوردگی پیش آمده پس از مشروطه نسبت به توسعه جامعه مدنی و پذیرش وجوه رهایی بخش مدرنیته، سبب شد که آن‌ها به سوی ملی‌گرایی یکپارچه گرایش پیدا کنند و تحقق وحدت ملی را در ایجاد دولت متمرکز و مقتدر با فرمانروایی یک شخصیت مستبد و روشن‌اندیش جستجو کنند. (استوار، ۱۳۹۶: ۱۶) بنابر اظهار نظر مسکوب ناسیونالیسم التیام‌بخش تحقیرهای یک‌صد ساله گذشته بود. بعد از مشروطه و جنگ جهانی اول، ناسیونالیسم ایرانی بدنبال ایجاد حکومت قوی مرکزی بود که بتواند جانشین آشفستگی موجود در دولت قاجار شود. آنان به دنبال ملتی یگانه و متحد بودند که به زبان مشترکی سخن می‌گوید، دارای فرهنگ واحدی است و به هستی امروزی و گذشته تاریخی خود آگاه است. (فاضلی و سلیمانی، ۱۳۸۱: ۲۹)

دولت و ناسیونالیسم

پیلسودسکی زمانی گفت: «این دولت است که ملت را می‌سازد». (هابسیام، ۱۳۸۲: ۱۹۶) هر چند نمی‌توان این نظر را رد کرد اما بدلیل درهم تنیدگی این دو، بجا خواهد بود به اقدامات و بسترسازی دولت‌ها نیز اشاره‌ای گردد. همان‌گونه که بیان شد ایده ملیت‌گرایی همسو است با ظهور دولت مدرن. اساساً دولت مدرن برای آن که بتواند کارویژه‌های خود را به خوبی انجام دهد نیازمند ملتی است که دارای هویت ملی‌گرایی قدرتمند باشد پس استقرار دولت رضاشاه و آتانورک از نظر تثبیت اندیشه ناسیونالیسم و برپایی دولت مدرن و مهم‌تر از همه تثبیت تاریخ نگاری‌های رسمی و حکومتی، برمبنای ایدئولوژی ناسیونالیسم، نقطه عطفی به شمار می‌رود. دو کارویژه مهم با ظهور این دولت‌های مطلقه مدرن در نظر گرفته شد: یکی مشی توسعه‌گرایی و دیگری آموزش و تربیت نسل. هدف غایی کارویژه دوم، ملت‌سازی با هدف دولت ملی متمرکز است. (بشیری، ۱۳۷۴: ۲۳) قدرت متمرکز علاوه بر نوسازی زیرساخت‌های اقتصادی و سیاسی کشور، وظیفه نوسازی مردم و ملت‌سازی را برعهده دارد. ایدئولوژی اصلی این گفتمان علاوه بر تجددگرایی، ناسیونالیسم است. (فاضلی و سلیمانی، ۱۳۹۱: ۳۴)

حکومت پهلوی اول نیز با تأسی به ایدئولوژی ملی‌گرایی، سعی در همگون‌سازی هویتی و ملت‌سازی دارد. بدینسان تلاش کرد با ترویج نوعی ملی‌گرایی که مؤلفه‌های آن برگرفته از هویت

باستانی ایرانیان بود هویتی همگون و یکپارچه در جامعه ایرانی به وجود آورد. (ارمکی و نصرتی نژاد، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۴) به زعم کرونین، ناشکیبایی رضاشاه برای رساندن ایران به سطح کشورهای پیشرفته، بیزاری غریزی او نسبت به گرایش‌های مرکزگرایانه در ایران و دلبستگی شدید میهن پرستانه او به تاریخ باستانی و افتخارات و شکوه گذشته باعث شده بود که احساسات ملی‌گرایانه هیچگاه سیاست آموزشی ایران در دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ را ترک نکند. همچنین ناسیونالیسم ابزاری بود برای مشروعیت‌بخشیدن به اهداف و اقدامات رضاشاه (کرونین، ۱۳۸۳: ۲۰۰-۱۹۵) در ترکیه نیز ملی‌گرایی توسط آتاتورک تقویت شد چرا که نیاز بود عثمانیسم که در اثر از دست دادن نواحی بزرگی از قلمرو امپراتوری عثمانی و سرباز زدن برخی از ملت‌های تحت حاکمیت آن به ویژه اعراب در حال احتضار بود جای خود را به ملی‌گرایی افراطی ترک دهد. نورالدین متذکر می‌شود که با فروپاشی عثمانی خطر تجزیه ترکیه نمود پیدا کرد. پس ترک‌ها کوشیدند با چنگ و دندان از وحدت ارضی خود دفاع کنند. (نورالدین، ۱۳۸۳: ۱۵) ملی‌گرایی ترکی که از سوی سازمان‌های مختلف ترویج می‌شد سعی بر فائق آمدن بر احساس شکست و حقارتی داشت که سال‌ها بر ترک‌ها تحمیل شده بود. این وضعیت ملی‌گرایی ترکی را به سوی مبالغه و غلو در ارتباط با ریشه‌های هویتی خود سوق داد. (حیدرزاده ناپینی، ۱۳۸۰ به نقل از عمومی، ۱۳۹۱: ۲۰۳) همچنین گرایش به تمدن اروپایی و پیوستن به جامعه اروپایی پس از فروپاشی عثمانی چنان ذهن روشنفکران را به خود مشغول داشت که مختار یا جودت اظهار داشتند یا اروپایی می‌شویم، یا ویران، تمدن دیگری وجود ندارد. تمدن یعنی تمدن اروپایی. اینگونه اندیشه‌ها در سخنان دولت‌مردان نیز انعکاس وسیع داشت به نحوی که مسعود ایلماز نخست وزیر ترکیه ۱۹۹۱ بیان می‌دارد: در برابر ترکیه دو راه وجود دارد: راه اروپا یا راه بازگشت به قرون وسطی. (نورالدین، ۱۳۸۳: ۵۷-۳۱) بدین ترتیب ملی‌گرایی استراتژی‌ای محسوب می‌شد که با حفظ پیوند عقیدتی با اعراب اما حساب خود را از آنان و نیز دیگر کشورهای همسایه جدا کنند تا بتوانند ضمن تاسیس دولتی مدرن با «دیگری غرب» عقد اخوت بندند.

ناسیونالیسم و مذهب

در پاسخ به این سوال که چرا هویت مذهبی نمی‌توانست در کانون چارچوب تشخیصی قرار گیرد باید گفت با پدید آمدن مفهوم شهروندی رابطه جدیدی لازم بود که وحدت بخش ارتباطات میان آنان و کلیت دیگری به نام دولت باشد. این رابطه جدید را مفهوم «ملت» می‌توانست برقرار سازد و نه مفاهیم دینی مانند اعضای امت اسلامی. هابسام در این خصوص

اشاره دارد «ملت، مذهب مرئی جدید دولت‌ها شد. ملت ملاتی بود که همه شهروندان را به مملکت‌شان می‌پیوست و وسیله نزدیک کردن دولت - ملت به شهروند بود... زیرا ملت‌گرایی به مثابه ایدئولوژی دولت از آنجا ضروری بود که در عصر پیشرفت تکنولوژی، بخش خدمات و تشکیلات اداری به مردان و زنانی نیاز داشت که از حداقل سواد از طریق زبان ملی آموزش برخوردار باشند». (هابسبام، ۱۳۸۲: ۱۹۹-۱۹۷) دقیقتر آنکه ناسیونالیسم و سوسیالیسم غالباً ویژگی یک ایدئولوژی شبه‌مذهبی یا نیمه‌مذهبی به خود می‌گیرند و به صورت جایگزینی برای احساس مذهبی که به سرعت در حال اضمحلال است جلوه‌گر می‌شوند. ناسیونالیسم غالباً به درون مذهب راه می‌یابد یا با آن همگام می‌شود و بدین صورت کلیساهای ملی مذاهب قبیله‌ای، اجتماعیات پنهانی و گروه‌های فشار سیاسی مذهبی شکل می‌گیرد. (روشه، ۱۳۸۱: ۱۷۹)

در حالیکه نخبگان مذهبی، علی‌رغم اعتبار شخصیت‌های برجسته آن، در این دوره فاقد چارچوب‌های مناسب تشخیصی، تجویزی و انگیزشی بودند و بی‌بهره از برخی مولفه‌های جذابیت مطروحه در مدل فوق مانند تناسب میان انواع تفسیر و راهکارها با رویدادها و تجربه دنیای جدید و مطابقت با ایدئولوژی‌های روز.

روشنفکران ایرانی این دوره در نظر داشتند به واسطه ساخت هویت ایرانیت بدون در نظر گرفتن عناصر اسلامی، به هرج و مرج موجود در آغاز قرن بیستم پایان دهند. (استوار ۱۳۹۶: ۳۰)

بدین ترتیب رضاشاه پس از تثبیت قدرت خود، درصدد نابودی مراسم و مناسک شیعی برآمد و هرگونه برگزاری مراسم روضه‌خوانی، عزاداری و تعزیه را منع کرد و در سال ۱۳۱۸ شمسی با ممانعت از انتشار تقویم قمری، تلاش کرد تا مردم از تاریخ عزاداری‌ها و جشن‌های مذهبی غافل شوند و آن را کنار بگذارند. (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۷) بدین ترتیب رضاشاه به نقش مذهب شیعه در وحدت‌بخشی هویت بی‌اعتنا بود و ملی‌گرایی‌اش متکی بر ایرانیت بود نه اسلام.

اما در ترکیه آمیختگی اسلام و ترک‌ها آنچنان بالا بود که در نظر اروپاییان کسانی را که به اسلام می‌گرویدند، می‌گفتند ترک شده است. (نورالدین، ۱۳۸۳: ۲۹) حتی لوئیس نیز مدعی است در بین ملل مختلفی که اسلام را با آغوش باز پذیرفتند هیچ کدام به اندازه ترک‌ها در مستحیل کردن هویت اجزای خود در جامعه اسلامی پیشرفت نکرده بودند. (لوئیس، ۱۳۷۲: ۴۵۸) با اینحال آتاتورک تکیه بر آموزش مذهبی و کمبود آموزش سکولار را مسئول شرایط بد مسلمانان جهان دانسته و معتقد بود که چنین آموزشی نمی‌تواند به آنها هوشیاری و آگاهی لازم برای شکستن زنجیر اسارت و بردگی دیگر ملت‌ها بدهد. به نظر وی افراد باید یاد بگیرند ارزش‌های ملی و اصول

اساسی جمهوری ترکیه مانند ملی‌گرایی را حفظ کنند. با سیاست او مدارس خارجی و اقلیت‌ها می‌بایست دست از تبلیغ دینی برداشته و تعالیم مذهبی را از برنامه درسی مدارس خود حذف کنند. (قیداری و جنگجو، ۱۳۸۹: ۹۳-۹۰) طی سال‌های ۱۹۲۴-۱۹۲۵ تعداد مدارس (مذهبی) امام‌خطیب ۲۶ باب با ۳۰۲ معلم و ۱۴۴۲ دانش‌آموز بود اما این تعداد در ۱۹۲۶-۱۹۲۷ به ۲ باب با یک دانشکده مرکب از ۴۱ مدرس با ۲۷۸ دانش‌آموز تقلیل یافت. تا اینکه در ۱۹۳۰-۱۹۳۱ فعالیت آن‌ها متوقف گردید. در کتاب‌های درسی مقطع ابتدایی این دوره در مورد وظایف و اعمال مخصوص اسلام اشارات کمی وجود دارد. با اینکه در کتاب‌های مربوط به بزرگسالان، وظایف نماز و روزه، حج و غیره شرح داده شده بودند، اما این اعمال چنان تفسیر می‌شدند که جنبه عملی آنان را به کمترین حد رسانده و بر ارزش آن‌ها برای دستیابی به زندگی توانمند و شهروندان بهتر در ملت تأکید شده بود. (قیداری و جنگجو، ۱۳۹۰: ۱۶۵)

هرچند که ماهیت آموزش غیرمذهبی بوده و مذهب (اسلام) حق دخالت در سیاست و حکومت را نداشت، اما بمرور دولت متوجه شد که دین پیوند دهنده اساس جامعه می‌باشد. مذهب بخش مشترکی از خاطرات گذشته و منافع مادی مشترک را در بر دارد، ولی می‌بایست کنترل شود تا در خدمت سیاست ملی قرار گیرد. بدین ترتیب رهبران ترکیه از احساسات اسلامی برای مقابله با تمایلات جدایی‌خواهانه کردها استفاده کرده‌اند. (انصاری، ۱۳۷۳: ۱۲۶) پس آموزش مذهبی از سال ۱۹۷۳ رشد چشم‌گیری یافت. علم‌رغم تلاش‌هایی که صورت گرفت و اذان به زبان ترکی پخش شد اما مسجد به کلیسا تبدیل نشد. با اینحال کنار گذاشتن ارزش‌های اسلامی در مواجهه با ایده ناسیونالیسم بدون شک اقدامی بود که می‌توانست ترکیه را به قدرت‌های اروپایی نزدیک تر کند. ضمن آنکه خطر کمونیسم و ایدئولوژی مارکسیستی و متعاقباً نگرانی از فروپاشیدن آن و غلتیدن در دامن اتحاد جماهیر شوروی احساس می‌شد. باید یادآور شد پس از فروپاشی عثمانی، ترکیه با دیون و مسائل اقتصادی شدیدی دست به گریبان بود و اندیشه مذهبی در این زمینه فاقد ارائه راهکاری مشخص بود. شاید بتوان ادعانمود که حمایت از سیاست سکولاریستی در ترکیه که ملازم آن پذیرش ناسیونالیسم است، از سوی جمعیتی که ۸۰ درصد آنان سنی و پیرو آیین حنفی‌اند بیشتر مورد پذیرش است.

چارچوب‌سازی تجویزی و انگیزشی

همان‌گونه که اشاره شد چارچوب‌سازی تجویزی به ارائه راهکارها و اقدامات می‌پردازد و چارچوب‌سازی انگیزشی به نحوه بکارگیری این ابزارها. دهقانی متذکر می‌شود اندیشمندان و

سیاست‌مداران دو کشور (ایران و ترکیه) به منظور تعریف جدید از مفهوم دولت ملی به عناصر سازنده ناسیونالیسم، مانند تاریخ و زبان، چنگ زدند. به این ترتیب دولت‌های مدرن ایران و ترکیه با رجعت به میراث گذشته خود درصدد بهره‌گیری از این میراث به منظور پایه‌گذاری ملت تاریخی خود برآمدند. (دهقانی، ۱۳۹۵: ۳۶-۳۵) البته باستان‌گرایی ملحوظ در اندیشه ناسیونالیسم بیش از آنکه بر مبنای قومی و نژادی افراطی باشد، بیشتر بر آزادی از قید و بند استعمار تاکید داشت و مواضعی ضدامپریالیستی را می‌توان در آن دید. (احمدی، ۱۳۸۳: ۷۷-۷۵)

بازنمایی^۱ تاریخی

در این دوره با رویکرد جدیدی در تاریخ‌نویسی ایرانی روبرویم که با ویژگی باستان‌گرایی، عرب‌ستیزی، ترک‌ستیزی و اسلام‌ستیزی مشخص می‌شود. فقط آن بخش از تاریخ اسلام برای نویسندگان ناسیونالیست این دوره اهمیت دارد که نمایانگر ایستادگی و شورش ایرانیان بر ضد حاکمان عرب و تشکیل حکومت‌های ایرانی است. نفیسی از رجال فرهنگی به نام عصر رضاشاه به وضوح وظیفه تاریخ را پرورش روح ملی و خصال مردانه و بالاتر از همه دوست‌داری فرهنگ، میهن، سنن، شئون ملی و نژادی می‌داند. (نفیسی، ۱۳۷۲: ج ۱: ۸) آبراهامیان اذعان می‌کند بازخوانی تاریخ ایران پیش از اسلام از گرایش‌های اصلی نویسندگان این دوره است. نویسندگان ایرانشهر از مجموع ۲۳۶ مقاله در ۳۰ مقاله به تاریخ ایران پیش از اسلام پرداخته و نامه فرنگستان نیز در مقالاتی از این دوره تاریخی گفته و آن را برجسته کرده است. (آبراهامیان به نقل از فاضلی و سلیمانی، ۱۳۹۱: ۳۳) نشریه ایرانشهر در صفحه نخست خود معمولاً از تصاویر بناهای ایران باستان نظیر تخت جمشید و آرامگاه داریوش بهره می‌گرفت. و در مقاله‌ای چنین می‌نویسد: «ملیت ما ایرانیست و ایرانیست همه چیز ماست: افتخار ما، شرافت ما، عظمت ما، قدسیت ما، ناموس ما و حیات ما. اگر ما ملیت را محور آمال و اعمال خود قرار بدهیم، از بی‌همه چیزی خلاص شده دارای همه چیز خواهیم شد.» (به نقل از استوار، ۱۳۹۶: ۲۳) بدینسان بخش عمده‌ای از تاریخ‌نویسان ایرانی درصدد برآمده‌اند با ارائه قرائتی نوین از تاریخ ایران به احیای غرور ملی و ترویج ملی‌گرایی و وطن‌پرستی از طریق نظام‌های آموزشی و رسانه‌های جمعی در میان مردم بپردازند و مقدمات تجدید حیات شکوه ایران باستان را فراهم آورند. (بیگ‌دلو، ۱۳۸۰: ۳۱)

این نخبگان در چارچوب‌سازی انگیزشی با نوعی احساس حسرت و دل‌تنگی یک گذشته باشکوه

1 Representation

و اساطیری را از طریق نوشته‌های عامه‌پسند، مقاله‌های جنجالی و اشعارهجوآمیز یا احساساتی روایت کردند که در رویارویی با مثنی بیابانگرد و متجاوز از بین رفته است و می‌بایست نسبت به این عوامل ابراز بیزاری و نفرت نمود. بدینسان ناسیونالیسم باستان‌گرا با ترسیم رابطه تخیلی شهروندان با شرایط واقعی هستی‌شان، وجود تکثر قومی، نژادی و دینی را در یک گذشته اسطوره‌ای ذیل دین و آیین زرتشت، زبان پهلوی و فارسی و در نهایت نژاد آریایی متحد و منسجم نموده و جماعتی خیالی می‌سازد. این نظرها از سوی نویسندگان و شاعران برجسته آن دوره در جامعه ایران تبلیغ می‌شد. آدمیت بیان می‌کند: ناسیونالیسم نویسندگان و روشنفکران دوران مشروطه پر از اندیشه‌های دموکراتیک و لیبرالیستی بود. که خصلتی فردگرایانه-مدنی داشت و آزادی جمعی را منوط و مشروط به آزادی فردی تک‌تک شهروندان می‌دانست. اما این الگو جای خود را به تلقی جمع‌گرایانه و تمرکزگرا از ناسیونالیسم داد که به زعم توفیق در آن روحی واحد فراتر از افراد بر جامعه چیره است. بدینسان اگر روشنفکران دوره مشروطه تحت تاثیر انگلیس و فرانسه خواهان حذف سنت بودند نویسندگان دوره انتقال متأثر از آلمان به نوعی باستان‌گرایی گرایش پیدا می‌کنند. (فاضلی و سلیمانی، ۱۳۹۱: ۳۴)

در ترکیه نیز نظام آموزشی جدید و انجمن‌هایی که اولین آنها انجمن ترکی (۱۹۰۸) نام داشت با چشم‌پوشی از دوره عثمانی و بی‌اهمیت جلوه دادن آن مانند تفسیرگران تاریخ ایرانی، بر دوره باستانی خود تاکید ورزیدند و در پاسداشت و اغراق آن کوشیدند. قیداری می‌نویسد: اصلی‌ترین ماده مربوط به ترکیه، تاریخ ملی‌گرا بود که با گذشته با شکوه ترک‌ها در آسیای مرکزی آغاز شده و به انحطاط عثمانی و آینده درخشانی که جمهوریت وعده آن را می‌داد ختم می‌گردید. بنابراین کتاب‌های تاریخی این دوره بازنویسی شد و در حالیکه نقش عثمانی را ناچیز کردند بر پیروزی و موفقیت‌های افسانه‌ای مردم ترک تاکید نمودند. آموزش تاریخ می‌بایست در ترکان غرور ملی بیافریند. هدف داشتن یک نظام آموزشی لائیک، علمی، واقع‌گرا و کاربردی بود که می‌بایست ترک‌ها را از نظر روحی و جسمی برای خدمت به ملت آماده می‌کرد. بنابراین این نظام آموزشی جایگزین نظام آموزش سنتی و دینی شد. و اتاق‌های خلق در شهرهای کوچک و روستاها تاسیس شد تا همچون مراکز و مدارس برای آموزش بزرگسالان و آموزش سیاسی ترک‌ها در همه سنین عمل کنند. (قیداری و جنگجو، ۱۳۹۰: ۱۶۶-۱۶۴) بدینسان سیاست‌های کلی حاکم بر نظام آموزشی ترکیه از سوی حکومت تعیین شده و دولت تقریباً تسلط کامل و انحصاری بر امر آموزش داشت.

ناسیونالیسم و زبان

کرونین بر آن است یک جنبه از شور ملی‌گرایی مساله زبان بود. این مساله بر وضع مدارس خارجی در ایران اثر گذاشت به نحوی که زبان آموزشی فرانسوی در مدارس خارجی یا ارمنی و ترکی در مدارس خارجی شهرستان‌ها در ۱۳۰۶ با فشار دولت مواجه شد تا به زبان فارسی تغییر یافته یا تعطیل شوند. همچنانکه استوار نیز ذکر می‌کند بر اساس آنچه که از آثار مکتوب و دیدگاه‌های روشنفکران این دوره به منظور ایجاد وحدت ملی در ایران به دست آمد، زبان فارسی باید همگانی می‌شد در نتیجه، می‌بایست با پالایش زبان فارسی از لغات بیگانه، ضدیت با اعراب، سرکوب نیروهای گریز از مرکز و استفاده از نمادهای غربی، ایران جدیدی بنا نهاده می‌شد. (استوار، ۱۳۹۶: ۳۰) به نظر هابسبام یکی از دلایل پذیرش زبان رسمی آن بود که افراد می‌دیدند با زبان محلی و محاوره‌ای نمی‌توانند در سلسله مراتب اجتماعی ترقی کرده منزلت خود را ارتقاء بخشند پس ممکن است «از قلمروهای والای فرهنگ، امور و تشکیلات اداری حذف شوند» (هابسبام، ۱۳۸۲: ۲۰۸)

در ترکیه نیز مبارزه آتاتورک برای تقویت زبان ترکی مقارن بود با تقویت زبان فارسی در ایران. ترکیه می‌خواست زبان ترکی یگانه زبان آموزشی کشور باشد. به طوری که نه تنها در زمینه آموزش و پرورش بلکه حتی در امور مذهبی مثل نماز، قرآن، اذان و ... نیز این یگانه‌سازی پیگیری شد. (کرونین: ۱۳۸۳: ۲۰۴-۲۲۱) در این راستا در سال ۱۹۲۸ مجلس کبیر ملی با هدف ادغام نهایی ترکیه در تمدن غرب، قانونی را به تصویب رساند که طبق آن خط لاتین به عنوان خط رسمی ترک‌ها معرفی شده و استفاده از خط عربی ممنوع اعلام گردید.

دولت و ایده ناسیونالیسم در ایران

خلیلی‌خو با تاکید بر شهروندی می‌افزاید بسط هویت ملی جدید، مستلزم تبعیت همه نیروها از ضوابط و مقررات بود. القاء این اندیشه که هر فرد ساکن در ایران یک شهروند تلقی می‌شود و حقوق و وظایفی در مقابل دولت دارد، مستلزم این بود که زمینه‌هایی که امکان وابستگی قومی و عشیره‌ای را تداوم می‌بخشیدند، از بین برود. (عموی، ۱۳۹۱: ۲۱۹) به این معنی که قانونی همه‌گیر و دنیوی می‌بایست اجرا گردد.

نمونه بارز این فعالیت‌های حکومتی تأسیس سازمان پرورش افکار، انجام دادن کارهایی تبلیغی نظیر ترویج و القای شاه‌دوست بودن ایرانیان و ضرورت آن، و نیز تبلیغات فراوان از طریق

برگزاری جلسات سخنرانی، تهیه برنامه‌های رادیویی، انتشار روزنامه، و نظایر آن بود (ساتن ۱۳۳۷ به نقل از دهقانی، ۱۳۹۵: ۴۹) بدینسان دولت پهلوی اول با ابزار و رویه‌هایی چون گسترش آموزش عمومی، تغییر لباس، باشکوه جلوه‌دادن میراث تاریخی، فارسی کردن نام ماه‌های سال و شهرها، ارائه ورقه‌های هویت، سیاست‌های زبانی معطوف به ترویج زبان فارسی و غدغن کردن سایر زبان‌ها، تأسیس فرهنگستان زبان فارسی، [ایجاد تشکیلات پیشاهنگی]، اسکان یا تخته‌قاپو کردن عشایر، کشف حجاب، و... برای بازتعریف هویت ایرانی در قالب هویت ملی اقدام کرد. (ارمکی و نصرتی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۲۴) حتی انتخاب نام پهلوی به پیشنهاد محمدعلی فروغی بیانگر این واقعیت مهم است که نظام جدید سیاسی مشروعیت و قدرت خود را نه مانند قاجار از ایل و قبیله می‌گیرد و نه مانند صفویه از دودمانی مقدس و شریعت، بلکه این قدرت برگرفته از هویت و ایدئولوژی ناسیونالیستی از نوع باستانی است. بدینسان الگوی ناسیونالیسم به منظور نوسازی ایران توسط روشنفکران بر ساخته شد و رضاشاه آن‌ها را عملی کرد.

نخبگان ترک و نحوه پرداخت ناسیونالیسم

لوئیس از منابعی در گسترش افکار ناسیونالیستی مانند اعزام هیات‌های دانشجویی به اروپا، رواج اندیشه‌ها و مقالات تبعیدیان مجار و لهستانی به ترکیه نام می‌برد. که به عنوان مثال می‌توان به آثار حائز اهمیتی مانند کتاب «ترک‌های باستانی و امروزی» اثر مصطفی جلال‌الدین پاشا (با نام قبلی کنستانتین برزچکی ۱۸۶۹)، دستور زبان ترکی تألیف آرتور لاملی دیویدز (۱۸۳۲) و یا اقدامات نخبگانی مانند احمدرفیق پاشا (۱۸۲۳-۱۸۹۱)، سلیمان پاشا (متوفی ۱۸۹۲)، نجیب عاصم (۱۸۶۱-۱۹۳۵) نخستین ترک‌شناس را نام برد. (لوئیس، ۱۳۷۲: ۴۸۴-۴۸۰).

در ۱۹۰۴ مقاله‌ای از اچچور اوغلو یوسف با عنوان «سه طرز سیاست» چاپ شد که تأثیرات عمیقی بر ترکیه گذاشت. وی سه اصل را برای وحدت مطرح می‌کند: عثمانی‌گرایی، اسلام‌گرایی، ترک‌گرایی. به نظر وی از این میان ترک‌گرایی بر اساس نژاد ترک، مشکلات داخلی کمتری را بدنبال دارد و نیز وفاداری و بسیج ترک‌ها را در پی خواهد داشت. (لوئیس، ۱۳۷۲: ۴۵۵) ضیاء گوکالپ (۱۸۷۶-۱۹۲۴) موفق شد ناسیونالیسم سیاسی ترکیه نوین را پی‌ریزد. او در ۱۹۲۳ چنین نوشت: ملت یک گروه یا اجتماع نژادی، جغرافیایی، سیاسی یا اختیاری نیست. ملت گروهی است مرکب از مردان و زنانی که تحصیلات مشترکی را تعقیب نموده‌اند و اندوخته یکسانی از زبان، مذهب، اخلاق و زیبایی‌شناسی را کسب کرده‌اند. (رابینسون، ۲۵۳۶: ۲۳) به نظر رابینسون این مصطفی کمال بود که با معرفی نمودن دولت و محدود کردن ادعاهای ارضی ترکیه تعریف گوکالپ از

ناسیونالیسم ترک را تغییر داد. به عقیده لوئیس نیز، مصطفی کمال اسلام‌گرایی را به نفع دو ایدئولوژی دیگر طرد کرد. بدین ترتیب به نظر برکز و دیویسن تعریف ملت ترک، همه ترک‌هایی را دربر داشت که در مرزهای موجود زندگی می‌کنند و نه همه ترک‌ها از نظر زبان، آموزش، نژاد و مذهب آنطور که گوکالپ معتقد بود. (موثقی، ۱۳۸۰: ۱۵۷-۱۵۶)

محمدامین شاعر ترک‌گرا که زمانی گفت: «من ترکم، ایمان و نژاد من با هیبت است» بر آتاتورک بسیار تاثیر گذاشت. نامق کمال روشنفکر ادیب و تاثیر گذار دیگری است که می‌نویسد «کشور آن‌ها پادشاهان بزرگی سلیمان قانونی و خلیفه عمر و دانشمندان بزرگی چون فارابی، ابن‌سینا، غزالی، و زمخشری را به عالم عرضه کرده است» (لوئیس، ۱۳۷۲: ۴۷۸-۴۶۸) آتاتورک، به علت تجربیات تلخی که از واپسین سال‌های حیات امپراتوری عثمانی داشت، در دوره‌ای که به رد میراث معروف است، خواهان گسست از سنت و گرایش به تمدن نوین باختر بود. (نورالدین، ۱۳۸۳: ۱۱۴) البته رویه آتاتورک بریدن کامل از سنت نبود، بلکه برخی سنت‌هایی را که می‌توانست برای دوام و بقای جمهوری نوپای ترکیه مفید باشد تحت لوای آموزه‌های ناسیونالیسم به خدمت گرفت که مهمترین آنها سنت حکومتداری و نظامیگری ترکان طی تاریخ بود و آن را در قالب ارتش نوین ترکیه بازسازی کرد. (دهقانی، ۱۳۹۵: ۵۳-۵۲) آتاتورک ترجیح می‌داد آرزوهای ملی‌گرایانه‌اش از مرزهای ملی ترکیه فراتر نرود. اما نهادهای تأسیس شده او مانند بنیاد تاریخ ترک و بنیاد زبان ترک ایده پان‌تورانیسم را در عرصه‌های فرهنگی و مطالعاتی به پیش بردند و نظریاتی مانند تاریخ جهانی و نظریه آفتابی زبان را ارائه دادند که به طور خلاصه بر پیشگامی ترکان در تاریخ و فرهنگ بشری تأکید می‌کرد. (لوئیس، ۱۳۷۲: ۱۷۹) حتی به نظر نورالدین، آتاتورک ناسیونالیسم را نفی وجود گروه‌های نژادی و قومی غیر ترک می‌دانست. و این شعار را مطرح کرد: خوشا بحال کسی که خود را ترک می‌داند. (نورالدین، ۱۳۸۳: ۷۱-۳۳)

نتیجه‌گیری

ناسیونالیسم در ترکیه و ایران محصول ساختار و شرایط داخلی و بین‌المللی و نیز عاملیت نخبگان و روشنفکران است. نخبگان ایدئولوژیک یا تکنوکراتی با بهره‌بردن از مطالعات شرق‌شناسان با شکل بخشیدن به ایده‌ها در قالب چارچوب‌سازی‌ها، جماعتی خیالی را ابداع نمودند و سعی در ایجاد ساختمان ذهنی‌ای داشتند تا از مشکلات و نابسامانی‌های پیش آمده راه مفری جویند و هویتی در مقام مدافعان واقعی ملی بیابند. ناسیونالیسمی که تنوعات زبانی، مذهبی، فرهنگی و قومی را نادیده انگاشت و قصد داشت با سرکوب تکثرها ملتی یکپارچه

فرآهم آورد. در ترکیه بر نهادهای آموزشی نظام‌مندتر به عنوان وسیله ترویج ایده ملی‌گرایی بیش از ایران تاکید شد. نهادمندی در ترکیه قوی‌تر صورت پذیرفت و در ایران بیشتر از طریق تبلیغات به آن دامن زده شد. بنظر می‌رسد نوشته‌های عامه‌پسند در ایران رواج بیشتری داشته است. ترکیه بیش از ایران به سمت غرب تمایل پیدا کرد و در ایران نوعی باستان‌گرایی با غلظت بیشتری پدید آمد. در زمینه چارچوب‌سازی انگیزشی نیز باید اذعان داشت تبلیغات دولتی در ایران برخلاف ترکیه بر شاه دوستی به مثابه مرکز ثقل ناسیونالیسم تاکید ویژه‌ای داشتند.

جدول ۲: جمع‌بندی مقایسه چارچوب‌بندی‌های ناسیونالیسم در ایران و ترکیه
(دوره رضاشاه و آتاتورک)

کشورها	ایران	ترکیه
نوع نخبگان	روشن‌فکران ایدئولوژیک، نخبگان تکنوکرات	روشن‌فکران ایدئولوژیک، نخبگان تکنوکرات، نظامیان (ترکان جوان)
چارچوب‌سازی تشخیصی	شکست مشروطه، نابه‌سامانی‌های سیاسی-اجتماعی، انجام کارویژه‌ی دولت نوین و مشروعیت‌بخشی به دولت اقتدارگرا، بحران‌های هویتی، رهایی از تحقیرها و بازآفرینی غرور ملی، جبران عقب‌ماندگی، وابستگی و بیگانه‌هراسی	شکست در جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، دولت‌ملت‌سازی، عقب‌ماندگی و وابستگی و بیگانه‌هراسی، احساس حقارت، فساد اداری و مالی، حفظ تمامیت ارضی، هویت‌سازی، مشروعیت‌بخشی به دولت اقتدارگرا، پیوستن به جامعه اروپایی
چارچوب‌سازی تجویزی	تأسیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی و پالایش زبان فارسی، مقابله با زبان عربی، ترویج ارزش‌های غربی، ایجاد نظام آموزشی نوین، بازنمایی تاریخی با تأکید بر ایران باستان، انتشار کتاب و جراید، پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی	تغییر خط از عربی به لاتین، استیلای زبان ترکی، ترویج ارزش‌های غربی، تعطیلی مدارس مذهبی و ایجاد نظام آموزشی با محتوای ملی‌گرایانه، بازنمایی تاریخی با انتشار کتاب و جراید، تشکیل انجمن‌ها، بنیادها و اتاق‌های خلق
چارچوب‌سازی انگیزشی	خودبرتربینی و تحقیر اعراب، ادبیاتی که حامل حسرت نسبت به گذشته‌ای باشکوه، اساطیری و افسانه‌ای است، مترادف دانستن ملیت با مفاهیمی مانند عظمت، پیشرفت، شرافت و ناموس	استفاده از ادبیاتی که حامل دل‌تنگی نسبت به گذشته‌ای باشکوه و با عظمت است، بهره‌گیری از واژه‌هایی که حاکی از آزادی و رهایی از بندگی است، مترادف قرار دادن ترک با مفهوم ابهت، استفاده از استعاره ادیبان و اندیشمندان
ویژگی‌ها	سنت‌ستیزی، اسلام‌ستیزی، عرب‌ستیزی، کثرت‌زدایی (بر پایه‌ی زبان رسمی، قومیت رسمی) غرب‌گرایی، باستان‌گرایی، آرمان‌گرایی،	سنت‌ستیزی، اسلام‌ستیزی، غرب‌گرایی، آرمان‌گرایی، کثرت‌زدایی (زبان رسمی، نفی سایر قومیت‌ها)، برتری نژادی، نفی جنبه‌هایی از تاریخ

گفتمان مذهبی و نخبگان آن توان مواجهه با دنیای جدید و اندیشه نوین و تدوین چارچوب‌های لازم را نداشتند. البته نحوه مواجهه با مذهب نیز در این دو کشور تفاوت داشت. در ایران برخلاف ترکیه ارتباط بین این دو حذفی و خصمانه نبود. ناسیونالیسم بهرحال با بازخوانی سنت، مذهب و تجربه زیست‌گروهی تاریخی، به امید آینده‌ای روشن از کشوری با ثبات و توسعه‌یافته سعی در ایجاد هویتی نمود که وجه بارز آن تعلق به یک سرزمین جغرافیایی محدود و محصور می‌باشد. بنابراین با درجاتی متفاوت در این دو کشور وجهی باستان‌گرا، غرب‌گرا، آرمان‌گرا و ایدئولوژیک یافت. بدینسان پیامدهای آن در ترکیه و ایران هر یک راه متفاوتی را پیمود. به لحاظ جذابیت این گفتمان باید گفت البته مروجان این ایده در هر دو کشور تا اندازه‌ای برخوردار از جاهت عمومی بودند اما تفاوتی بین دو کشور به لحاظ میزان هماهنگی بین عناصر چارچوب‌هایشان و انطباق آن با ارزش‌های فرهنگی وجود داشت. این ترکیب در ترکیه به دلیل نحوه اقدامات نخبگان کمتر تنش‌زا بود و به مرور مورد پذیرش مردم قرار گرفت. ناسیونالیسم برای هر دو جامعه به لحاظ تجربه روزمره دارای اهمیت بود.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی و فرهاد نصرتی نژاد (۱۳۸۹). «تبیین جامعه‌شناختی شکل‌گیری دولت مطلقه مدرن در ایران»، نشریه علمی- پژوهشی مسائل اجتماعی ایران، تابستان ۱۳۸۹، سال اول، شماره ۱، صص ۷-۳۶
- احمدی، حمید (۱۳۸۳). ایران، هویت، ملیت، قومیت، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- استوار، مجید (۱۳۹۶). «نقش روشنفکران ایرانی در ساخت دولت رضاشاه»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان ۱۳۹۶، شماره ۵۰، صص ۱۱-۳۷
- اندرسون، بندیکت (۱۳۸۹). جماعت تصویری، ترجمۀ محمد محمدی، تهران: شرکت بین‌المللی پژوهش و نشر یادآوران
- انصاری، جواد (۱۳۷۳). ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطق، تهران: وزارت امور خارجه
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نشر نی
- بیگ‌دلو، رضا (۱۳۸۰). باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران، تهران: نشر مرکز
- خاوری‌نژاد، سعید (۱۳۹۶). نظریه‌های جنبش اجتماعی، تهران: انتشارات فلات
- دهقانی، رضا (۱۳۹۵). «خاطره مشترک تاریخی تمدنی ایران و ترکیه و نقش آن در ساخت دولت‌های مدرن دو کشور» نشریه مطالعات روابط فرهنگی بین‌الملل، زمستان ۱۳۹۵، سال اول، شماره ۴، صص ۳۵-۵۶
- رابینسون، ریچارد (۲۵۳۶/۱۳۵۶). جمهوری اول ترکیه، ترجمه ایرج امینی، تهران: کتابفروشی تهران با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین
- روزه، گی (۱۳۸۱). تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی
- ریگین، چارلز (۱۳۸۸). روش تطبیقی فراسوی راهبردهای کمی و کیفی، ترجمه محمد فاضلی، تهران: نشر آگه
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸). روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تاکید بر انقلاب اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
- عمویی، حامد (۱۳۹۱). «بررسی مقایسه‌ای سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی در ایران و ترکیه: مطالعه تطبیقی دوره رضاشاه و آتاتورک»، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج، پاییز ۱۳۹۱، سال هشتم شماره ۲۰، صص ۱۹۳-۲۲۴
- فاضلی، نعمت‌الله و هادی سلیمانی قره گل (۱۳۹۱). «نقش روشنفکران اواخر دوره قاجار در شکل‌گیری نخستین دولت مدرن در ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

- فولادوند، عزت‌الله (۱۳۸۷). *فلسفه و جامعه و سیاست*، مقاله «چرا روشنفکران با سرمایه‌داری مخالفاند؟» رابرت نوزیک، تهران: نشر ماهی
- قدیمی قیداری، عباس و شهناز جنگجو قولنجی (۱۳۸۹). «هویت ملی و نگاه ملی‌گرایانه به تاریخ و زبان در دوره حکومت آتاتورک»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، شماره ۶۳، زمستان ۱۳۸۹، صص ۸۱-۱۰۰
- قدیمی قیداری، عباس و شهناز جنگجو قولنجی (۱۳۹۰). «نظام آموزشی ترکیه در دوره حکومت کمال آتاتورک (۱۹۲۳-۱۹۳۸)»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال هجدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۵۷-۱۷۶
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات کویر
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون) (۱۳۸۴). *تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی
- کرونین، استفانی (۱۳۸۳). *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*، ترجمه مرتضی ثابت‌فر، تهران: نشر جامی
- لوئیس، برنارد (۱۳۷۲). *ظهور ترکیه نوین*، ترجمه محسن علی سبحانی، تهران: نشر مترجم
- نفیسی، سعید (۱۳۷۲). *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر ج ۱*، تهران: نشر بنیاد
- موثقی، احمد (۱۳۸۰). «بررسی تجربه نوسازی فرهنگی و سیاسی در ترکیه در فاصله سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۵۰»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۵۲، تابستان ۱۳۸۰، صص ۱۵۱-۱۸۴
- نورالدین، محمد و حسین موسوی (۱۳۸۳). *ترکیه؛ جمهوری سرگردان، بررسی روابط دینداران و سکولارها در جامعه ترکیه*، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۶). *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی
- هابسبام، اریک (۱۳۸۲). *عصر امپراتوری*، ترجمه ناهید فروغان، تهران: نشر اختران
- Ahmadi, Hamid (2004). *Iran, Identity, Nationality, Ethnicity*. Tehran: Institute of Research and Development of Human Sciences
- Amoui, Hamed (2012). *Comparative study of cultural and social policies in Iran and Turkey: a comparative study of Reza Shah and Atatürk period*. Quarterly Journal of Political Science. Karaj Azad University. Vol.8, No.20, Fall (2012). pp. 193-224
- Anderson, Benedict (2010). *Imagined communities*. Translated into Persian by Mohammad Mohammadi. Tehran: Yadaavaran International Research and Publishing Company.
- Ansari, Javad (1994). *Turkey in search of a new role in the region*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs

- Azad Aramaki, Taghi&Farhad Nosratinejad (2019). *Sociological explanation of the formation of the modern absolute state in Iran*. Journal of social issues of Iran. Vol. 25, No.1, Summer(2019), pp. 36-7
- Bashiriyeh, Hossein (1995). *Political sociology, the role of social forces in political life*. Tehran: Ney publication
- Bigdalo, Reza (2008). *Archaeology in the contemporary history of Iran*. Tehran: The Markaz Publication
- Cottam, RichardW (1992). *Nationalism in Iran*. Translated into Persian by Tedayon, Tehran: Kavir Publication
- Cronin, Stephanie (2004). *The making of modern Iran, State and Society, Reza Shah and the Formation of Modern Iran*, translated into Persian by Thabitfar, Tehran: Jami publication
- Dehghani, Reza (2016). *The shared historical and cultural memory of Iran and Turkey and its role in the construction of the modern governments of the two countries*. Journal of International Cultural Relations Studies. Vol.1, No.4, Winter (2016). pp. 35-56
- Fazeli, Nematullah and Hadi Soleimani Qaragol (2012). *The role of intellectuals of the late Qajar period in the formation of the first modern state in Iran*. Quarterly Journal of historical sociology. Vol. 4, No. 2, fall & winter (2012)
- Ghadimi Qeydari, Abbas & Shahnaz Jallogh Kolanji (2011). *National identity and the nationalist view of history and language during Atatürk's rule*. Quarterly Journal of Middle East Studies, No. 63, Winter (2011). pp. 81-100
- Ghadimi Qeydari, Abbas and Shahnaz Jallogh Qolanji (2012). *Turkey's educational system during the reign of Kemal Atatürk (1923-1938)*, Quarterly Journal of Middle East Studies Quarterly. Vol.18, No. 4, Winter (2012). pp. 157-176
- Hobsbawm, Eric john(2003).*The age of empire*. translated into Persian by Foroughan, Tehran: Akhtaran Publishing House
- Katoozian, Mohammad Ali (Homayoun) (2004). *Conflict between the state and the nation: the theory of history and politics in Iran*. translated into Persian by Tayeb, Tehran: Ney Publication
- Khavarinejad, Saeed (2016). *Social Movement Theories*. Tehran: Plateau Publication
- Lewis, Bernard (1993). *The emergence of modern Turkey*. translated into Persian by Sobhani. Tehran: Translation Publication
- Motheghi, Ahmad (2001). *Investigating the experience of cultural and political modernization in Turkey between 1920-1950*. Journal of Faculty of Law and Political Sciences of Tehran University. No 52, summer (2001). pp. 151-184
- Nafisi, Saeed (1993). *The social and political history of Iran in the contemporary era*. Vo. 1. Tehran: Bonyad Publishing House
- Nooruddin, Mohammad and Hossein Mousavi (2013). *Turkey; Wandering Republic, investigation of religious and secular relations in Turkish society*. Tehran: Middle East Center for Scientific Research and Strategic Studies.

- Nozick Robert (2008). *"Why do intellectuals oppose capitalism"* in Philosophy and society and politics. translated into persian by Foulavand. Tehran: Mahi Publication
- Ostovar, Majid (2016). *The role of Iranian intellectuals in the construction of Reza Shah's government*. Quarterly Journal of Political and International Approaches. No.50, summer (2016), pp. 37-11
- Ragin, Charles (2009). *The comparative method: Moving beyond qualitative and quantitative strategies*. Translated into Persian by Mohammad Fazli. Tehran: Agah Publishing House
- Robinson, Richard (1977). *The First Turkish republic*. Translated into Persian by Amini. Tehran: Tehran bookstore in cooperation with Franklin Publishing House
- Rocher, Guy (2002). *le changement Social*. translated into Persian by Vosoghi. Tehran: Ney publication
- Taleban, Mohammad Reza (2009). *Methodology of revolution studies with an emphasis on the Islamic Revolution of Iran*. Tehran: Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute
- Vincent, Andrew (1997). *Theories of the state*. translated into Persian by Hossein Bashiriyeh, Tehran: Ney publication